

# تمکین و نشوز و اثرات قضائی آنها

## در وجوب انفاق

زن است شوهر خود را باطناً و ظاهراً یعنی با ترتیب اثر دادن بدشمنی در ظاهر . و چون بنا بر این معنی زوج هم ممکن است متصف بچنین صفتی گردد لذا باید دانست که بعکس تصور بعضی اشخاص کلمه مزبوره از قبیل حامل و حائض نبوده و نمیتوان آن را صفت خاصه زن دانست کما اینکه لغویین مینویسند «نشزت نشوز المرئه بزوجهها و منه و علیه استعصمت علیه و ابفضته فهی ناشز و ناشزه» و نیز نوشته شده «نشز بعلمها و علیها و منها جفاها و اضربها.»

حال با وضوح معنی تمکین و نشوز میخواهیم بدانیم برای وجوب انفاق بزوجه و استحقاق او برای مطالبه نفقه تمکین شرط است یا نشوز مانع و لزوم دانستن این مطلب از این جهت است که اگر وجوب انفاق را مشروط به تمکین زوجه بدانیم احکام مخصوصه خواهد داشت و اگر انفاق بصرف اجراء عقد با عدم نشوز واجب شمرده شود یک مختصات و آثاری دارد که معتبر دانستن هر یک در مقام اجرای مقررات ماده ۶۳ قانون تسریع محاکمات و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی موجب فرق بین و تفاوت واضح خواهد بود چه اگر تمکین را شرط وجوب انفاق بدانیم وقتی باتسالم زوجیت بین طرفین زن در مقام مطالبه نفقه بر می آید ناچار بایستی قبلاً دلیل اقامه کند که از شوهر خود تمکین نموده تا بتوان حکم بصحت دعوی او صادر نمود «طبق قسمت اول ماده فوق الذکر مدعی باید ادعای خود را ثابت کند» و اگر قائل شویم باینکه نشوز مانع است با مسلمیت زوجیت صرف اقتضای زوجه برای مطالبه نفقه کافی بوده و احتیاج بدلیل دیگر نمیباشد و اقامه دلیل بر نشوز زن بعهده زوج است که اگر دفاعاً ادعا

قبلاً باید دید تمکین چیست و نشوز کدام است ؟

## تمکین

تمکین عبارتست از حسن روابط و سازش زن با شوهر خود . اینکه بعضی از کلمه تمکین در مقام روابط زناشویی که تخلف از آن موجب نشوز و بالتیجه اسقاط نفقه خواهد بود صرفاً به بذل نفس و معنی عرفی آن معنی می نمایند اشتباه است زیرا در موارد مفصله ذیل: (اول) مسافرت زوجه با اذن زوج (دوم) بروز مرض زوجه (سوم) در مورد رتقاء یا قرنا (۱) بودن زوجه که زوج اخذ بخیار نکرده باشد (چهارم) در موردیکه عقد جاری و نشوز وجود ندارد لکن زوج مطالبه زفاف نمیکند (پنجم) ابتلاء شوهر با مرضی که مستلزم کناره گیری زوجه است . چنانکه در ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی تعیین گردیده . اجراء معنی عرفی (بذل نفس) مورد ندارد معیناً از عموماً و اطلاعات کلمات علماء حقوق اسلامی وجوب انفاق در موارد فوق الاشعار مستنبط است .

## نشوز

نشوز بمعنی خودداری از تمکین و دشمن داشتن

«۱» - رتق و قرن دو عیبی است که در زن بعضاً پیدا میشود و مانع از ازدواج حقیقی است وزن معیوب بر رتق و ارتقا و مبتلا بقرن را قرنا گویند که در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی فقط قرن جزو عیوب است موجب فسخ و پیش بینی شده است در حالی که همان فلسفه که موجب عیب بودن قرن است در رتق نیز موجود می باشد و بعضی از علماء عقل را از جمله عیوبات موجب برفسخ شمرده اند و برخی از لغویین همان معنی رتق را بوی داده اند .

کند بایستی طبق قسمت اخیر ماده مزبوره (مدعی علیه که اعتراض میکند باید اعتراض خود را مدلل سازد» اثبات نماید.

در این زمینه اساتید و علمای حقوق اسلامی هر یک بطرفی رفته و استدلالاتی بر حقانیت خود ذکر فرموده‌اند که در کتب قوم و فقها که متخصصین در علم حقوق هستند مفصلاً ذکر و برای احتراز از اطناب و رعایت ایجاز از ذکر آنها خودداری و همیتقدر اظهار میشود که مختار از قولین این است که تمکین در وجوب انفاق شرط نیست بل نشوز مانع و مسقط نفقه است و از جمله مرجحات در اختیار قول مرقوم این است که اگر عکساً شرطیت تمکین را قائل شویم چون امر وجودی است محتاج باثبات و اثبات آن از حیث اینکه از امور سربیه میباشد غیر عملی خواهد بود و چون اضرار بنفیر و حصول عسر و حرج که موجب عدم موقفیت باصدار حکم در صورت بروز اختلاف است جایز نمیشود لذا قائل شدن بر مانعیت نشوز که امر عدمی است و طبق اصالة العدم اصل عدم تحقق آن است اسهل طرق و موجب اختیار این قول گردیده که ضمن ماده ۱۱۰۸ و ۱۱۲۷ قانون مدنی بصورت قانون جلوه گر و قاطع اختلافات متصوره شده است

بناء علیه با تسالم زوجیت بین متداعیین صرف قول و دعوی زوجه برای مطالبه نفقه موجب صدور حکم بر حقانیت او خواهد بود مگر اینکه پرداخت نفقه یا نشوز مشارالیه از طرف زوج دفاعاً ادعا و اثبات گردد.

در عین حال ناگفته نماند که این اصل کلی طبق مثل سائر «مامن عام الاوقد خص» بدون مخصص نیز نیست زیرا در موردی که زن و شوهر در یک خانه زندگی میکنند وزن بعنوان بقاء نفقه در مقام مطالبه برمی آید و زوج مدعی تأدیه آن میشود نمیتوان باصل مزبور حکومت داد زیرا در این مورد اصل و ظهور باهم تعارض دارند بدین معنی که چون انفاق امر وجودی است مادام که دلیلی بوفاء انفاق اقامه نشده اجراء اصل عدم تأدیه که مستلزم

بقاء نفقه بر ذمه زوج است ایجاب محکومیت زوج را به زوجه مینماید و لکن ظهور از اوضاع زندگانی و اتحاد مسکن و مأوای زوجین این است که عملی نیست زن و شوهر در یک خانه با هم زندگانی کنند و مرد انفاق بزن ننماید لذا بعقیده علمای حقوق اسلامی در این مورد باید ظهور را بر اصل مقدم داشت.

بالتیجه نمره تقدم ظهور بر اصل آنکه در همچو دعوی زن محکوم بعدم حق مطالبه میشود در صورتیکه اگر قائل بتقدم ظهور بر اصل نشویم باید بقاء کسوه نفقه در ذمه زوج قائل شده و اورا بتأدیه آن در حق زوجه خود محکوم نمود

اینک باید دید نفقه چیست؟ عناوین و موضوعاتی که لفظ نفقه در بردارد و مورد مطالبه زوجه واقع میگردد در قانون مدنی تعیین و آنچه بنا بمستفاد از مواد مربوطه و احکام اسلامی محقق است این است که مرد باید آنچه را زوجه اش احتیاج دارد از طعام و ادام و اسکان تبعاً للمعاده با رعایت کمیت و کیفیت زندگانی امثال زوجه خود و بر حسب شئون اقربان تهیه و تأدیه نماید و اگر زن از کسانی باشد که خدمتکار داشته حق مطالبه خدمتکار خواهد داشت و نیز زن حق دارد که امتناع کند از مشارکت غیر زوج در مسکنی که در آن سکنی مینماید بعبارت واضح شوهر حق ندارد زوجه را اجبار نمایند که بایدر و مادرش در یکجا زندگانی کند و بالعکس بنا بر این با معلوم بودن عناوینی که ممکن است بنام نفقه مورد عوا قرار گیرد حاجتی بمذاکره در اطراف این قسمت نخواهد بود لکن امری که قابل توجه تواند بود تقدیر نفقات است که ضابط و قاعده کلی ندارد و اگر بعضی از فحول تقدیری نموده متروک القول بوده است.

نسبت بتقدیر نفقات در حقوق اسلامی باین نظر که ممکن است از امور مستنبطه العله دانسته شود قضاء را بعرف داده اند و مستند علمی این موضوع را آیات کریمه «فعاشرهن بالمعروف» و «وعلى المولود له رزقهن و

کسوتن (بالمعروف) ذکر کرده‌اند و به متابعت از عقاید مزبوره بوده که بالاخره در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی هم تجویز قضاوت عرف بشکل قانون بروز نموده. بنا براین نسبت به تقدیر نفقات تشخیص عرف ملاک خواهد بود و شکی نیست که مشخصات عرف هم تابع شهری است که زوجین در آنجا زندگانی میکنند پس علاوه از شخصیت زوجه اختلاف سردسیر و گرمسیر بودن محل و اختلاف فصول هم در تعیین اغذیه و ماکولات و مشروبات و ملبوسات و محل سکونت زوجه مؤثر است و چون از مواردی است که اطلاعات مخصوصه به خود را برای تشخیص و تعیین لازم دارد ناچار کسب نظریه خبره را ایجاب خواهد کرد این قسمت هم ناگفته نماند که در اغذیه و البسه و مشروبات تملیک بزوجه در مقام وفاء بانفاق شرط است لکن در محل سکنی لازم نیست که بزن تملیک شود زیرا منظور از وفاء بانفاق در این مورد صرف استفاده از سکونت است نه مالکیت زوجه در مسکن بنا براین محل سکنی خواه ملک زوج و خواه عاریه یا اجاره یا مورد حق انتفاع او باشد زوجه باید در آنجا مسکن کزیند.

و ظهور در نتیجه این است اگر شوهر نفقه مدتی را به زنی قبل از حلول اجل بدهد وزن در اثر قناعت و ابراز

لیاقت از نفقات تقدیمیه بوی اضافه بیاورد ملک طلق زن بوده و شوهر را حق استرداد نمیباشد و حتی اگر لباس که عرفاً برای دوام آن مدتی معین است زن آن را بپوشد معیذاً تازه بماند مجدداً در سر مدت حق مطالبه البسه جدید را خواهد داشت.

( در خاتمه موضوع دیگری که در این مقاله قضائیه اظهار عقیده نگارنده را ایجاب مینماید این است: در دعاوی که بعنوان عدم تمکین اقامه میشود بعضی از فضلاء و قضاة معاصرین در اصدار حکم تمکین بواسطه اینکه بموجب اشکال در اجراء آنست خودداری مینمایند مستدلاً باینکه عملی نمودن موضوع تمکین امر غیر ممکن است و حال آنکه این اشکال بنظر صحیح نمیرسد زیرا که فقهاء تمکین را چنین معنی نموده‌اند (التخلیه بینه و بینها) پس باید ملتفت شد اجراء هر امر نسبت به کیفیت مخصوصی میباشد که در آن امر جریان میتوان داد مثلاً در بیع که قبض شرط است در معاملات دهات و قراء دیده می شود که صرف تخلیه سبیل را قبض دانسته‌اند و در دعاوی تمکین هم سپردن زوجه بدست شوهر و آشتی دادن بین آنان و اسکان در یک خانه کافی است و از این جهت مانعی برای حکم و اجراء آن نخواهد بود.

حسین صدرالاشرفی

## ثبت ازدواج و طلاق در شناسنامه

کیفر عدم ثبت وقایع اربعه در ضمن تحولات اجتماعی و وقوف مردم بوظایف و تکالیف قانونی خود روز بروز از سختی آن کاسته شده و کیفرهای مقرر از مراتب بالا بدرجات پائین گسراشیده و بالاخره زمانی بفرت و ارفاق و وقتی بمرحله نیستی و سقوط رسیده است.

آن سختی‌ها و تعیین کیفرهای سخت وقتی شایسته بود که اساساً اجراء و اعمال هر یک از وقایع چهارگانه

وقایع چهارگانه (تولد - فوت - ازدواج و طلاق) که از نظر آمار کشور از حیث نقصان و افزایش جمعیت و نمایش رفاهیت و آسایش مردم و سایر خصوصیات و کیفیات زندگانی فردی و اجتماعی دانستن آن برای هر کس و هر جا اهمیت بسزائی دارد در ایران ادواری را بيموده و قوس صعود و نزولی را طی کرده که قوانین وضع و اجرا شده یا نسخ گردیده وضعیت آنرا بخوبی روشن و محسوس میسازد.